

پیدایش جمهوری آذربایجان

با مروری فشرده بر جنگ‌های ایران و روسیه
و دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی قفقاز
در اواخر سده نوزدهم و دو دهه نخست سده بیستم

تألیف

مسعود عرفانیان



انتشارات ایران شناخت

تبریز - ۱۳۹۵

شناسه : عرفانیان مسعود، ۱۳۳۴ -
 نام و نام پدیدآور : پیدایش جمهوری آذربایجان : با مروری فشرده بر جنگ‌های ایران و روسیه و دگرگونی‌های سیاسی-اجتماعی قفقاز در اواخر سده نوزدهم و دو دهه نخست سده بیستم / تألیف مسعود عرفانیان
 خلاصه نشر : تبریز: ایران شناخت، ۱۳۹۵
 خلاصه ظاهری : ۱۸۶ ص: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
 ک : ۱۲۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۹۰-۰۴-۳
 بیت فهرست نویسی : فیبا

ن دیگر : با مروری فشرده بر جنگ‌های ایران و روسیه و دگرگونی‌های سیاسی-اجتماعی قفقاز در اواخر سده نوزدهم و دو دهه نخست سده بیستم.
 نوع : آذربایجان (جمهوری) — تاریخ
 نوع : قفقاز — تاریخ
 نوع : قفقاز — الحاق به روسیه
 نوع : قفقاز شمالی (جمهوری) — تاریخ — انقلاب، ۱۹۱۷-۱۹۲۱ م.
 بندی کنگره : ۳/۶۹۲ ج. ۱، ۱۳۹۵
 بندی دیویی : ۴۷/۹۱
 ره کتابشناسی ملی : ۴۴۶۴۱۶۳



مؤسسه تاریخ و فرهنگ دیار کهن

انتشارات ایران شناخت

نام کتاب: پیدایش جمهوری آذربایجان تألیف: مسعود عرفانیان
 ناشر: انتشارات ایران شناخت چاپ اول- ۱۳۹۵ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 ۱۸۶ صفحه قطع: رقعی محل نشر: تبریز چاپ و صحافی: سفیر چاپ
 قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۹۰-۰۴-۳

مرکز پخش و فروش:

تبریز: خ ارتش خ پاستور جدید ساختمان صدرا طبقه ۷

تلفن: ۳۵۴۲۳۹۲۲-۴۱

تهران: مؤسسه تاریخ و فرهنگ دیار کهن ۲۲۲۷۸۷۱۸-۲۱

فهرست مطالب

- ۷..... یادداشت دبیر مجموعه
- ۹..... پیشگفتار

فصل اول

- ۱۷..... جدایی قفقاز از ایران
- ۱۸..... مروری کوتاه بر پیشینه تاریخی ماورای قفقاز
- ۲۱..... علل و زمینه‌های شروع جنگ‌های ایران و روسیه
- ۲۳..... دور نخست جنگ‌های ایران و روسیه
- ۳۱..... دور دوم جنگ‌های ایران و روسیه
- ۳۵..... واکنش مردمان مناطق اشغالی در قفقاز پس از جدایی از ایران

فصل دوم

- ۳۹..... دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی در روسیه
- ۴۰..... انقلاب ۱۹۰۵ و زوال تزاریسم
- ۴۴..... باکو کانون فعالیت‌های گروه‌های چپ
- ۴۷..... انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و فروپاشی سلطنت خاندان رومانف
- ۵۰..... اوضاع اقتصادی - اجتماعی باکو در پیش از به قدرت رسیدن مساوات‌ها

فصل سوم

- ۵۵..... تأسیس فرقه مساوات و فعالیت آن
- ۵۹..... مروری گذرا بر زندگی محمدامین رسول‌زاده، معمار جمهوری آذربایجان

فصل چهارم

- ۶۷..... دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی در باکو
- ۶۸..... حاکمیت فرقه مساوات و تشکیل جمهوری آذربایجان

فصل پنجم

- روابط ترکان عثمانی با آذربایجانی‌ها و نقش عثمانی‌ها در دگرگونی‌های این ناحیه از قفقاز ۸۵
- نظری گذرا به دگرگونی‌های نیم سده اخیر در عثمانی ۸۶
- چرخش به سوی پانترکیسم ۸۸
- نقش عثمانی‌ها در به قدرت رسیدن فرقه مساوات ۹۳
- خروج عثمانی‌ها از آذربایجان ۱۰۱

فصل ششم

- ایران و جمهوری آذربایجان ۱۰۷
- واکنش دولت ایران ۱۰۸
- روابط ایران و جمهوری آذربایجان ۱۱۵
- فعالیت‌های ضد ایرانی فرقه مساوات ۱۳۰

فصل هفتم

- جمهوری آذربایجان در رویارویی با سوویک‌ها ۱۳۷
- فروپاشی جمهوری آذربایجان ۱۳۸

فصل هشتم

- جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ۱۵۵
- کتابنامه ۱۶۷
- نمایه ۱۷۴

یادداشت دبیر مجموعه

ایران در قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) بدون آنکه خود بخواهد دچار تحولاتی خانمان براندازی شد که ثمره آن گسترش روزافزون و همه‌جانبه سلطه بیگانه اروپا و از دست رفتن قسمت‌های زیادی از کشور در شرق و غرب بود. دو رشت جنگ‌های نابرابر روسیه تزاری علیه ایران به دو قرارداد تحمیلی گلستان و ترکمانچای انجامید که جدایی غمبار مناطقی وسیع از قلمرو ایرانی در قفقاز که در منابع تاریخی از آن ایران نام برده می‌شود گردید.

پیوندهای تاریخی، فرهنگی و مذهبی بین ایران و آران تاریخی علی‌رغم جدایی سرنوشت سیاسی آن تا اواخر سده هجری ادامه یافت و علی‌رغم خواست حاکمان تزاری و کومونیست شوروی سابق ریشه‌های عتیقه باقی ماند. گرچه با فرهنگ و هویت ایرانی آران به سختی دشمنی‌ها شد. کتله‌های ادبی تعطیل و تدریس متون ایرانی همچون بوستان و گلستان و حافظ را ممنوع و متروک و علمای دینی متعددی کشته و یا سر به نیست شدند. زبان و خط رسمی حذف شده در چندین مرحله تغییر یافت تا ریشه‌های تاریخی و فرهنگی مردم یا گزشتن حذف قطع گردد.

تشکیل دولت مساواتی‌ها و نام‌گذاری مناطق آران تاریخی به آذربایجان موجب سوء تفاهماتی در بین نخبگان و رجال سیاسی فرهنگی آذربایجان ایران گردید و به این نام‌گذاری انتقاداتی صریح وارد کردند. زیرا این نام‌گذاری اگر در حد فقط نام‌گذاری باقی می‌ماند مشکل آفرین نبود لیکن در حد نام باقی نماند و تبعات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی متعددی را به دنبال خود آورد افرادی با تعلقات خاصی بودند که به دنبال اغراض سیاسی بودند و طفلانه مدعی تملک آذربایجان واقعی گردیدند! و برای تحقق آن اقدامات مذبحانه‌ای هم کردند از جمله تشکیل کمیته‌هایی در باکو برای جدا کردن آذربایجان واقعی و الحاق آن به آذربایجان شوروی بود که در جریان فرقه دموکرات آذربایجان به هدایت میرجعفر باقراف به اوج خود رسید. از این رو این نام‌گذاری از طرف نخبگان آذری با اغراض سیاسی تلقی شد. بر همین اساس ضروری

بود چگونگی جدایی غمبار آران از مام میهن و اقدامات و تحریکاتی که موجب تشکیل یک واحد سیاسی با این نام شده است، مورد توجه قرار گرفته بصورت علمی با تکیه بر منابع متقن بررسی شود.

علی‌رغم اهمیت و پیوندهای تاریخی، فرهنگی و دینی مشترک پژوهش‌های علمی مستندی که به شناخت صحیح و واقعی تحولات منطقه قفقاز و چگونگی پیدایش جمهوری آذربایجان که اینک یکی از همسایگان شمالی ایران است، کمک کند انجام نگرفته است. موسسه تاریخ و فرهنگ دیار کهن براساس اهداف و برنامه‌های علمی خود تألیف و انتشار کتاب «پیدایش جمهوری آذربایجان» را در دستور کار قرار داد. این اثر علمی با تحقیق و پژوهش محقق محترم مسعود عرفانیان در هشت فصل به بررسی روند تاریخی جدایی قفقاز از ایران تا اعلام استقلال جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پرداخته است.

اغلب منابع این پژوهش علمی و مستند آثار منتشر شده توسط محققان و نویسندگان جمهوری آذربایجان می‌شد. امید است انتشار این اثر علمی به وسیع خود در روشنی بخشی به زوایای ناشخوف تاریخی تحولات منطقه قفقاز موثر بوده راهگشای تحقیقات بعدی باشد.

رحیم نیکبخت

موسسه تاریخ و فرهنگ دیار کهن

تاسیس ۱۳۹۵

پیشگفتار

جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، اگر مهم‌ترین رویداد سیاسی یک سده گذشته نباشد، بدون تردید یکی از چند رویداد مهم سده بیستم است. پایان این جنگ با دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی و ژئوپولیتیک بسیاری در اروپا، آسیا و آفریقا همراه بود. امپراتوری عثمانی بسیاری از متصرفات خود را در این سه قاره از دست داد و کثرت‌رهای جدیدی از دل متصرفات عثمانی سر برآوردند. امپراتوری روسیه فروپاشید و بلشویک‌ها نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان را بر مرده‌ریگ پهناور برجای‌مانده از رومانی‌ها بر ساختند. و آمریکایی‌ها هم که از ۱۹۱۷ پای به میدان نبرد نهاده بودند، راه ورود خود به عرصه‌های بین‌المللی را هموار نمودند.

ایران که در این جنگ اعلام بی‌طرفی نموده بود، ناخواسته به میدان ترک‌تازی روس‌ها، عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها تبدیل گردید و بخش‌هایی از شمال و جنوب آن به اشغال نظامیان این سه کشور درآمد. انگلیسی‌ها و روس‌ها هم که از سال ۱۹۰۷ ایران را به مناطق زیر نفوذ خود تقسیم کرده بودند، در رقابتی آشکار جهت حفظ منافع ملی خود در آذربایجان، جنوب ایران (میان‌راند) و کرمانشاه نیروهای خود را مستقر ساخته بودند.

امپراتوری روسیه، در سالهای آغازین سده بیستم، بحال‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی فراوانی روبه‌رو بود و به‌ویژه پس از شکست از ژاپن در سال ۱۹۰۴، روند اداره سرزمین‌های پهناور روسیه با ترکیب قومی گوناگون، داشتن فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های متنوع و متفاوت با یکدیگر، در عمل با مشکلات و عوائق جدی مواجه شده بود. رشد ناراضیتی در میان توده دهقانان و کارگران روسیه، که با رشد جریانها و گروههای چپ با طیف‌های مختلف آن همراه بود، روزه‌روز از قدرت و توانایی اداره این خاک پهناور توسط تزار و عاملانش می‌کاست.

با اوج‌گیری ناراضیتی‌ها، ناآرامی‌ها و اعتصابات کارگری و شورش‌های دهقانی، زمینه‌های شکست تزارسم فراهم شد و بلشویک‌ها به رهبری ولادیمیر ایلیچ لنین توانستند با چیرگی بر نظام پوسیده پیشین، به اصطلاح نظام نوینی را برپا سازند.

پیروزی انقلاب روسیه، باعث شد روس‌ها دست از جنگ کشیده و در عمل خود را کنار بکشند. عثمانی‌ها نیز از این موضوع خرسند گردیده و از آن استقبال نمودند، چرا که رقیب دیرین و قدرتمند آنان، در موضع ضعف قرار گرفته و در عمل یکی از سدهای اصلی در برابر بلندپروازی‌های آنان در دستیابی به آرمانهای پان‌ترکیستی و ایجاد سرزمین موعود آنان یعنی «توران»، شکسته شد.

دولت جدید در روسیه که به رهبری لنین قدرت را در دست گرفته بود با امضای معاهده برست - لیتوفسک در سال ۱۹۱۸ با امپریالیست‌های آلمانی (که به زعم لنین برای جلوگیری از درهم شکسته شدن سوسیالیسم نوپا تن دادن به این مصالحه لازم و ضروری بود) در اصل ادعاهای خود بر برخی از کشورهای حوزه بالکان و بخشی از مناطق در اروپای مرکزی، دست کشید و حتی ناگزیر از به رسمیت شناختن استقلال اوکراین، گرجستان، ارمنستان و لهستان شد.

مجموع ناآرامی‌ها، گریزهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی در روسیه‌ای که هنوز بلشویک‌ها نتوانسته بودند پیرامون خود را بر تمامی متصرفات آن اعمال نمایند، پاره‌ای از اقوام ساکن در امپراتور روسیه و به ویژه مردمان ساکن در قفقاز را که از سالها پیشتر تحت تبلیغات ملی‌گرایی قرار داشتند، بر آن داشت تا در راه استقلال خود سخت به تکاپو بيفتند. در این میان نخبگان و روشنفکران خانان گنجه، شروان، شکی، قره باغ، قوبا و به ویژه باکو - که از موقعیت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای برخوردار بود - هم که با تأثیرپذیری از دگرگونی‌های اواخر سده نوزدهم عثمانی به پان‌ترکیسم و ترک‌گرایی گرایش یافته بودند، به رهبری که آن‌ها پان - علی حسین - زاده، محمدامین رسول‌زاده، احمدآقا اوغلو، حسن بیگ زردابی، علی - جان توپچی باشف و چند تن دیگر، فعالیت‌های گسترده‌ای را در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی برای دستیابی به هویت خویش آغاز نمودند.

بسیاری از این افراد که از تحصیل کرده‌های عثمانی بودند و یا دست کم چند سالی را در آن سرزمین گذرانده و از نزدیک با دگرگونی‌های آنجا و رشد ناسیونالیسم ترک آشنا شده بودند، با تشکیل سازمانها و گروههای سیاسی گوناگون و چاپ و انتشار روزنامه و نوشته‌های دیگر، در کنار بلشویک‌ها که در قفقاز و به ویژه شهر باکو - که قطب صنعتی قفقاز به شمار می‌رفت - کار خود را آغاز نمودند. آنان با استفاده از

عناصری چون زبان و مذهب مشترک با ترکان عثمانی به سوی ترک‌گرایی و عثمانی‌گرایی گرایش یافته، عثمانی‌ها را به‌عنوان تنها حامی و پشتیبان حقیقی خود می‌شناختند. این روشنفکران در نشریات، سخنرانی‌ها، نوشته‌ها و جلسات خود، عثمانی‌ها را ناجی خود دانسته و بدین‌وسیله زمینه‌های دخالت آشکار عثمانی‌ها را در قفقاز فراهم نمودند.

عثمانی‌ها نیز با زمینه‌سازی‌هایی قبلی فرصت را مغتنم شمرده و نیروهای خود را راهی قفقاز نمودند که از اهمیت استراتژیک بالایی برای آنان برخوردار بود. آنان با پشتیبانی همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی خود فرقه مساوات را در قفقاز به سرعت رساندند. با اعلام استقلال آنجا، نام «آذربایجان» را که تا آن هنگام تنها به ایالت ارمنی ایران گفته می‌شد، بر آن سرزمین نهادند تا پایگاه نیرومندی در اجرای اهداف و برنامه‌های آنی خود داشته باشند.

این نام‌گذاری نادرست ولی حساب‌شده و با اهدافی معین، سرآغاز یک سلسله واکنش‌ها در قالب چاپ مقالات، در نشریات گوناگون آن روزی در ایران گردید که پاره‌ای از آنها به درستی بر نادرست‌بودن این نام‌گذاری اشاره نمودند. از همان روزگار نیز هدف از نهادن نام «آذربایجان» بر آن منطقه دست کم برای پاره‌ای از روشنفکران ایرانی کاملاً روشن و آشکار بود و آنان نیکو دریافته بودند که این بخش نخست سناریویی است در جداسازی آذربایجان راستین از پیکره اصلی خویش یعنی ایران و الحاق آن به «آذربایجان» مخلوق ترکان عثمانی و مساواتی‌ها.

اما روند رویدادها به دلخواه عثمانی‌ها نبود و آنها خیلی زود به دنبال امضای معاهده مودروس (Mudros) ناگزیر به ترک خاک آذربایجان شدند. آذربایجانی‌ها را با انبوهی از مشکلات و خطرات پیش رو که عمده‌ترین آنها همانا خطر چیرگی بلشویک‌ها بر آنجا بود، تنها گذاشتند؛ اما آنان دست از اندیشه‌های بلندپروازانه خود برنداشتند و تنها کانون تحرکات خود را از قفقاز به آسیای مرکزی منتقل نمودند. عثمانی‌ها خیلی زود تحت فشار قدرتهای بین‌المللی و دگرگونی‌های داخلی سرزمین خودشان مجبور به اتخاذ روش و تاکتیک دیگری شدند و آن هم‌پیمانی با بلشویک‌ها و دست‌شستن از همه آن چیزهایی بود که برای به دست‌آوردنش بسیار سرمایه‌گذاری کرده بودند.

عثمانی‌ها در چرخشی آشکار در سیاست‌هایشان، نزدیک به دو سال پس از اعلان استقلال جمهوری آذربایجان دوشادوش بلشویک‌ها به جمهوری آذربایجان یورش بردند و این بار خود در سرنگونی دولتی که در سال ۱۹۱۸ آن را برپا داشته بودند، فعالانه شرکت نمودند.

بلشویک‌ها در سال ۱۹۲۰ حکومت فرقه مساوات را سرنگون کردند و به رهبری نریمان نریمانوف پرچم سرخ را در آنجا برافراشتند و مقدمات پیوستن به ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تدارک دیدند. آنان نیز هیچ تلاشی در تغییر نام آنجا ننمودند و گویا با پی بردن به اهمیت این نام‌گذاری نادرست، آنجا را به همان نام «آذربایجان شوروی» نامیدند تا بعدها در ترکیب «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» بگنجانند.

کمتر از ۱۵ سال پس از تشکیل جمهوری شوروی آذربایجان و در جریان جنگ جهانی دوم نیروهای روس به بهانه‌ای کاملاً واهی خاک ایران را اشغال نمودند و به آذربایجان ایران لشکر کشی نمودند از همان ابتدا اهداف تجاوزکارانه آنان روشن بود و روند حوادث آینده به روشنی آشکار ساختند. جدا ساختن آذربایجان ایران از بیکره اصلی خویش و ضمیمه ساختن آن به جمهوری آذربایجان هدف اصلی آنان بوده که برنامه‌ریزی دقیق آن از سوی رهبران رتت کمیلین و شخص استالین و میرجعفر باقروف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی آماده شده بود.

میرجعفر باقروف بر این پندار بود که با جدا شدن آذربایجان از ایران و پیوستن آن به آذربایجان شوروی او در راس جمهوری نیرومندی به لحاظ را بودن جمعیتی بیشتر از گذشته و با موقعیت استراتژیکی مهمی قرار خواهد گرفت که موقعیت او را در کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مستحکم تر از پیش نموده و راه را برای ورود او به پولیت بورو (دفتر سیاسی) حزب هموار خواهد نمود.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۹۱ و امکان انتشار اسناد و مدارک موجود در بایگانی‌ها و آرشیوهای محرمانه این کشور، پژوهشگرانی چون جمیل حسلی و دیوید نیسن با انتشار آثاری متکی بر این اسناد، روشن ساختند که این موضوع خیالبافی نبوده و الحاق آذربایجان ایران به آذربایجان

شوروی به عنوان یک هدف استراتژیک در دستور کار مقامات شوروی قرار داشته است.

این بار نیز روشن شد که چرا بلشویک‌ها هیچ تلاشی در تغییر نام این جمهوری - که تنها دو سال پس از نامیده شدن آنجا به این نام نادرست به تصرف آنان در آمده بود - نکردند و آنجا را با همان نام‌گذاری نادرست پذیرفته و تنها لفظ «شوروی» را بدان افزودند تا ماهیت سوسیالیستی آن را نشان داده باشند.

با روپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۹۱، جمهوری شوروی آذربایجان که از سه الی چهار سال پیشتر از آن زمینه‌های ظهور دوباره ناسیونالیسم به شدت در آن پدیدار شده بود، به همراه دیگر جمهوری‌های شوروی از ترکیب اتحاد جماهیر شوروی خارج شد و اعلام استقلال نمود.

این دور تازه‌ای از خیزات سیاسی این کشور در جرگه کشورهای مستقل جهان بود. اما این بار نیز آنان از مسانندای کار به شکلی کاملاً واضح و روشن به تکرار ادعاهای بی‌پایه و واهی خود نسبت به آذربایجان ایران پرداختند و رسماً آن را تبدیل به یکی از اهداف بلندمدت خود ساختند.

اگرچه در مدت زمان نزدیک به ۲۵ ساله استقلال جمهوری آذربایجان، موضوع الحاق دو آذربایجان در سیاست‌های حاکمان باکو رازنه‌شیب‌هایی داشته، اما هنگامی که نقشه آذربایجان واحد در کتابهای درسی تاریخ دانش‌آموزان آن کشور در تمام سطوح تحصیلی چاپ می‌گردد و از سوی مقامات رسمی و غیررسمی آن کشور ادعاهای ارضی بی‌بنیادی علیه ایران طرح می‌شود، دیگر بسیا سانس اندیشی خواهد بود که این نگرش را محصول تفکر گروه‌ها و جریان‌هایی غیررسمی دانست. از همان ابتدای تشکیل این کشور تا به امروز، آنان تمامیت ارضی وحدت و یکپارچگی ایران را نشانه گرفته و این اندیشه ساختگی و بی‌بنیاد را تبلیغ می‌نمایند که آذربایجان به عنوان سرزمینی مستقل موجودیت داشته که در جنگ‌های ایران و روس به دوباره تقسیم شده و اکنون نیز باید تلاش و مبارزه نمود تا این دو پاره جدا به هم پیوندند و «آذربایجان واحد» به وجود آید.

امر محال و ناممکنی که تنها بر بستر تحریف و دگرگونی حقایق تاریخی شکل گرفته و با گونه‌ای به اصطلاح تاریخ‌نگاری که در اصل «وارونه‌نگاری» تاریخ است ترویج و تبلیغ می‌شود و در هیچ یک از محافل علمی و آکادمیک دنیا خریداری ندارد. یکی از راهکارهای رویارویی با این گونه مسائل، روشن‌ساختن حقایق تاریخی از راه کار فرهنگی یعنی از راه پژوهش و تحقیق در حوزه‌های تاریخی، فرهنگی، ادبی و دیگر حوزه‌ها - البته بدون پیمودن راه افراط و تفریط و به دور از نگرش قومی - است که با به شکل مستمر و دائمی و نه مقطعی به آن پرداخته شود. چرا که ما برای اثبات سخنان خود، صدها منبع و مأخذ مکتوب تاریخی، جغرافیایی و ادبی معتبر، مستند، مورد تأیید و استفاده نامدارترین شرق‌شناسان جهان در دست داریم که همراه با دیگر آثار تاریخی و باستان‌شناختی، شامل بناها، کتیبه‌ها، گورها، سفال‌ها، سکه‌ها، زیورآلات، ابزارهای اشیاء دیگر و صنایع دستی موجود در ایران و کشورهای همسایه، مجموعه عظیمی از مواد اولیه کار را در اختیار می‌گذارد.

در همین راستا نوشته حاضر اثر؛ است درباره شکل‌گیری جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۱۸، و به نظر می‌رسد که نخستین نوشته مستقلی باشد که تاکنون در این زمینه به زبان فارسی نوشته شده است. این کتاب با استفاده از منابع و مأخذ دست اول و پژوهش‌های معتبر، برخی نشریات و نیز پایانی از اسناد چاپ‌شده شکل گرفته است. متأسفانه با همه کوششی که برای به دست آوردن چند منبع انجام گرفت، دسترسی به آنها برایم مقدور نشد که در دست داشتن آنها به حتم در این پژوهش می‌توانست بسیار مفید باشد. دیگر اینکه به دلیل محدودیتی که در حجم و تعداد صفحه‌های کار وجود داشت، ناگزیر به پاره‌ای از موضوعات و مباحث پرداخته، به شکلی فشرده پرداخته شده است که به حتم در جای خود می‌شد مفصل‌تر به آن پرداخت و تحلیل و ارزیابی دقیق‌تری از آنها ارائه نمود.

کتاب با گزارشی از جنگ‌های ایران و روسیه، علل و چگونگی آغاز آن و سرانجام جدایی قفقاز از ایران که به عنوان نقطه عطفی در تاریخ دویست ساله ایران شناخته می‌شود که طی آن بخش‌های گسترده‌ای از خاک سرزمین‌مان جدا و به خاک روسیه پیوست، آغاز می‌شود. چرا که این رویداد سرآغازی است بر رویدادهای دیگری که پس از آن در این منطقه شکل گرفت.

با شروع نمودن کتاب از این مقطع تاریخی، نگارنده به شکلی هدفمند، قصد داشته تا خواننده را در مسیر درست شکل‌گیری و به‌وجود آمدن کشوری به نام آذربایجان در قفقاز قرار دهد.

بیشترین تأکید کتاب پس از شکل‌گیری جمهوری آذربایجان بر روابط میان دو کشور استوار شده است و از پرداختن به اقدامات و کارهای حکومت نوپای آذربایجان در عمر کوتاه خود در عرصه‌های گوناگون در آن کشور خودداری شده است. چرا که این کار می‌تواند موضوع مطالعه دیگری باشد و توجه و تأکید بر آن در این اثر می‌توانست ما را از پرداختن به نکات ضروری‌تر باز دارد.

کوشش شده تا کتاب با زبانی ساده و به دور از پیچیدگی نوشته شود تا شاید مخاطبان جوان به‌خوبی بتوانند با مطالعه آن را داشته باشند. حال در این کار نگارنده تا چه اندازه موفق بوده است؟ داوری پیرامون آن با خوانندگان گرامی است. یادآور می‌گردد که نگارنده هیچ ادعایی درباره کار بودن کار خود و بی‌عیب و نقص بودن آن نداشته و مسئولیت کاستی‌ها و خطاهای احتمالی را برعهده می‌گیرد.

در پایان بر خود فرض می‌دانم - از دوستان عزیز و گرامی آقایان رحیم نیکبخت میرکوهی که در انجام این کار راه‌گشا بود - کاوه بیات که مانند همیشه با گشاده‌رویی و فروتنی بی‌مانند خود پاره‌ای از منابع و مآخذ موجود را در اختیارم نهاد و نیز دکتر بهزاد کریمی که امکان دسترسی‌ام را به نسخه‌ای دیجیتال از کتاب عادل خان زیاد خانف فراهم ساخت سپاسگزاری و قدردانی نمایم.

بی‌تردید سهم همسر عزیزم شیده مدرس انشایی و دختر دردمانم سنا در شکل‌گیری این اثر بسیار و درخور توجه است. به‌ویژه همسر که کار تایپ کتاب و غلط‌گیری آن و انجام اصلاحات چندباره را با خوشرویی هرچه تمام‌تر و با دقت مثال‌زدنی انجام داد و دخترم که ساعت‌های بسیار با من بودن را تنها سپری نمود تا زمینه انجام کار برای من فراهم گردد. بی‌اندازه سپاسگزار آنان هستم.